



## پاره‌های نسخه‌شناسی (دنبالهٔ مباحث پیشین)

ایرج افشار



### نساخان بی‌رسم جاهل

در کتاب اسکندرنامهٔ منشور که روایتی است از کالیستنس دروغین و ظاهراً در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم به فارسی تحریر شده است، محرّر یا کاتب کتاب تکه‌ای از خود لابلای متن می‌آورد دربارهٔ تناقضی که در نسخه‌ها دیده بوده است.

آنچه این محرّر می‌نویسد حکایت از آن دارد که در کتابت و تحریر نسخهٔ خود توجهی انتقادی نسبت به متن و نسخه‌های آن داشته و استنادش به نسخهٔ اصل بوده است.



کاتب این نسخه چون بدین جا رسید تناقضی چند درین داستان بود که از آن عاقلان را ملالتی حاصل آید. و این تناقض آن است که به اول که شاه اسکندر به مشرق آمد و از دریا برآمد درین نسخه نوشت که به شهر دیوس رسید ولایت طمغاج. و می‌گوید که پادشاه این طمغاج شه ملک بود و مسلمان و عادل بود و بر دین ابراهیم خلیل بود - علیه‌السلام - و بعد از آن او را در خواب فرشته گفت فردا اسکندر پیش تو خواهد آمدن به رسالت، او را میازار و با وی نیکویی و رفق کن تا بی‌آزار از تو برگردد.

و چون روز باز بود شاه اسکندر به رسالت پیش وی آمده بود. او در دست و پای اسکندر افتاد. فی‌الجمله شاه را چند مراعات کرد که شاه از وی خجل شد و با وی صلح کرد و عهد بست و بی‌آزار از وی برگذشت و به ولایت دیو مردم آمد و از آن جا به ولایت اراقیت پری آمد. و چون بدین جا رسیده است دیگر باره می‌گوید که شه ملک لشکر به تاختن فرستاد و میان اسکندر و شه ملک جنگهای عظیم پیوست بی‌سببی.

و این تناقضی سخت مجهول است و از نساخان بی‌رسم جاهل افتاده است، و علی‌الجمله محرّر این کتاب که این نسخه از آن نقل کرده‌ایم عبدالکافی ابن ابی البرکات مبالغی نسخه‌ها مطالعه کرد. در همه، این حکایت برین منوال نوشته بود و نسخهٔ اصل که در دارالکتب جامع بُن بازار نهاده است همچنین یافت و کس را درین مدّت نظر برین تناقض نیامده بود و از سر غفلت نوشته بودند و خوانده.

و راستی را چنان بوده است که چون شاه از دریا برآمد به شهر دیوس رسید. پادشاه را نام طمغاج بود و از خویشان شه ملک بود و پادشاهی از قبل شه ملک داشت. شاه با وی صلح کرد و بیامد و این جا که حصار زنگیان می‌گشاد به ولایت شه ملک نزدیک بود. و شه ملک پادشاه جملهٔ مشرق بود و جمله پادشاهان مشرق نشاندۀ او بودند و برادرش ارسلان خان بود و هم محکوم شه ملک بود.

و دیگر تناقض آن است که بر بالای این قصّه آن جا که شاه با بانو اراقیت خصومت می‌کند گفته است که آن دختر که شاه از بانو اراقیت بستد دختر ارسلان خان بود و این جا چنان شرح می‌دهد که دختر شه ملک بود و این هر دو تناقض عجب است و خدای عالم تر است به صحّت این.

و این فصل از بهر آن تحریر افتاد تا محرّر این داستان را ازین معذور فرمایند داشتن که نسخه در اصل خود چنین افتاده است و از نساخان نادان این معنی بدیع نیست، اما در آن شک نیست که این تناقض در اول افتاده است که طمغاج که خویش شه ملک بوده است به شه ملک نوشته است تا این قصّه بدین سبب متناقض می‌نماید، والسلام.



### نظر کاتبی از قرن نهم دربارهٔ متن درست

مرحوم محمد قزوینی در جلد اول «مسائل پارسیه»<sup>\*</sup> که مجموعه‌ای است از یادداشت‌های او (نوشته شده میان سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰) نسخه‌ای از خمسه نظامی را معرفی می‌کند که نزد عتیقه‌فروش مشهور پاریس دیده بوده است. کاتب آن نسخه (مورخ ۸۷۴ ق) توضیحی دربارهٔ کتابت نسخه‌ها و مشکل درستی متن نوشته است که نقل آن بسیار فایده بخش است.

\* \* \*

امروز ۱۴ اکتوبر ۱۹۲۲ پیش مسیو وینییه<sup>۱</sup> یک نسخه نظامی دیدم که از همه حیث از حسن خط و صحت متن و نفاست صورتی بدل است. از جمله خصایص این نسخه دیباچه‌ای است منشور که احمد بن علی بن الحسین المشتهر به باز یار نامی بر آن نوشته و متن نظامی را از روی چند نسخه دیگر با کمال دقت و ضبط تصحیح کرده. در عهد و به نام حسن بیک آق قویونلو و بعد از تسخیر وی شیراز را (سنه ۸۷۴) این نسخه را اتمام نموده و به وی تقدیم کرده است. ولی معلوم نیست که این نسخه عین همان نسخه باز یار است یا از روی آن استنساخ شده و احتمال قوی دارد که عین آن نسخه نباشد بلکه از روی آن استنساخ شده باشد. چه وی در دیباچه گوید که کلمات مشکله را در حواشی یا در بین السطور تفسیر کرده است و حال آنکه درین نسخه اصلاً تفسیر کلمات مشکله را ندارد ولی در هر صورت در صحت و ضبط و شکل کلمات (یعنی حرکات گذاردن کلمات مشکله) این نسخه بی نظیر است و عیناً باید مطابق اصل نسخه باز یار باشد و اینک بعضی عبارات دیباچه نثر مذکور:

«... اما بعد، چنین گوید محرر این رساله و مقرر این مقاله... احمد بن علی بن حسین المشتهر باز یار... که درین ولا که سیصد و اند سال از زمان شیخ الشیوخ... مجد الملة و التقوی والدین الیاس الملقب بنظامی، کنز مخفی فی الگنج<sup>۲</sup>، منقذی شده<sup>۳</sup> و پنج گنج نفیس چنین که تمامی ملک عالم<sup>۴</sup> در هر موضع از مواضع که زبان پارسی متداول است فرو گرفته از خود باقی گذاشته... اکنون درین زمان چنان بنیه شریف [را]... به مرتبه‌ای رسانیده‌اند که به تمامی روی به مهلک انهدام و مسلک انعدام آورده... و اساس این بنای محکم ازوست. شراق قلم از پای درآمده و سر به خرابی نهاده به حیثیتی که یک کتاب از کتب خمسه بلکه یک جزو از اجزای آن صحیح نگذاشته‌اند و اگر اندک زمانی دیگر برین قاعده استمرار می‌یابد به تمامی اجزاء و اوراق آن مدروس و مندرس خواهد شد. به طریقه‌ای که هر چند حد سعی این فقیر بود در مطالبت اهتمام تمام نمود که شاید یک کتاب ازین کتب نفیسه بیابد که قواعد آن از قاعده سابقه متزلزل نشده باشد، یافت نشد.

چه اولاً در هر محل که بیتی معلق یافته‌اند که ناظم – رحمه الله – الفاظ غریبه خواه لسان عرب و خواه زبان فارسی بر سبیل غرابت در آن بیت درج فرموده که اذهان و افهام اکثر کتاب از درک آن عاجز آمده یا آنکه آن بیت را بکلی ترک کرده‌اند و این بهترین اطوار است از برای آنکه ترک را. اگر در یک نسخه و دو نسخه نیافتند در دیگر نسخه یافت می‌شود و یا آنکه آن الفاظ غریبه<sup>۴</sup> ساقط فرموده‌اند و تغییر نموده و به جای آن الفاظ سمج ناخوشایند در آورده‌اند که البته – مصرع – با وحی آسمان چه زند سحر مفتری.

\* با همکاری دلیدیر علی محمد هنر منتشر خواهد شد. [تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۵، ۱: ۳۶۱-۳۶۳].

<sup>۱</sup> Charles Vignier از عتیقه‌فروشان پاریس. نک:

Glenn D. Lowry, *A Jeweler's eye. Islamic Arts of the Book from the Vever Collection* (Washington, D.C.: Smithsonian Institution, 1988), pp. 28, 32, 35.

<sup>۲</sup> مرحوم قزوینی با دو سرکش مرقوم داشته است. <sup>۳</sup> اصل: شد. <sup>۴</sup> ظاهراً «را» از قلم افتاده است.



## بیت

اگر چه به بود از نظم شاعر سابق به فتوی خرد الحاق بر تر از ترک است

و مدعی ایشان آن بوده و چنین تصور نموده‌اند که تصحیح می‌کنیم و حال آنکه این عین تسقیم است. و باز بعضی از جهال که افعال و اقوال ایشان شواهد ذواعدلند بر ادای شهادت بر جهالت ایشان بدین راضی نبوده‌اند و به ترک و تغییرات ناموجه اکتفا نموده به خاطر شریف آورده‌اند و زاد فی الطنبور نغمة کریهة به اضافات اشعار و لواحق در چند محل از محال از غایت خیالات محال کالخرزف المنتظم بین عقود الالکی و الیواقیت که هر کس را بر کیفیت حقیقت آن وقوفی کما هو حقّه نیست مندرج ساخته‌اند و هر آینه اخراج آن از ترک و تغییرات معتدتر می‌نمود. - مصراع - لیک در باید آنک در یابد.

بنابراین مقدمات... بر خویشتن لازم شمردم که این کتب شریفه را که بی مداهنه معدن نبات و منبع آب حیات است احیائی نمودن و از ظلمات سوادهای غلط رهائی دادن... فی الحال... بال مرغ همّت بازگشودم و سعی‌های بلیغ نمودم تا سخن به اینجا رسید... فی الجملة به هر طریق که دانستم و به هر نوع که توانستم... این منتسخ احترازاً عن الزواید و النواقص از الفاظ فاسد و اشعار زاید بر طرف افتاده به نوعی ساخته شد و پرداخته گشت که بر فرض محال اگر در محلی از ممالک خمسه یافت شود که از خط مصنف... نقل کرده باشند با این نسخه موافق آید یا مطابق نماید... .

و هر کتاب خمسه دیگر که باشد اگرچه مبالغ کثیره بر آن خرج شده باشد چون با این منتسخ در معرض مقابله اندازند غالب ظنّ این فقیر آن است که امکان ندارد که با یک کتاب از این کتب بلکه با یک جزو از اجزای آن از وجه درستی مطابقت تواند نمود یا مسابقت تواند گرفت... باز در هر بیت از ابیات که لغتی مشکل از لسان عرب و زبان فرس ذکر کرده بود... در پایین آن کلمه و یا در حواشی ترجمه آن مشروح نوشته شد تا طالبان از آن ممتّع و بهره‌مند گردند... .

بنابراین تقدیر چنین اتفاق افتاد به مبارکی و سعد در زمانی که رایات نصرت شعار و الویة معدلت آثار سلطان اعظم... ابوالنصر سلطان حسن بیک بهادرخان - خلد الله ظلال رأفته و معدلته علی كافة البرایا اجمعین - از تسخیر دارالملک شیراز به سلامت و سعادت بر صوب ممالک عراق به جانب آذربایجان مراجعت نمود، به یمن دولت آن عالیحضرت این کتاب شریف روی به تمامی نهاده بود. متوقع از ارباب فضل آنکه به مقتضی کلام شاه روضه رضا امیرالمؤمنین علی مرتضی - کرّم الله وجهه - عمل فرمایند، کما قال - رضی الله عنه وارضاه - «لاتنظر الی من قال و انظر الی ما قال...» .

دبیاچه تاریخ کتابت ندارد. خط کاتب در آخر نسخه نظامی:

نقوش بدایع لطائف... از قلم قاصر بر صحایف این دفاتر انتقاش پذیرفت و فاز بخدمته العبد المذنب نعیم‌الدین الکاتب ابن الحافظ صدرالدین المذهب الشیرازی - اصلح الله شأنهما بمحمد و آله الکرام - فی سنة ۸۹۳.

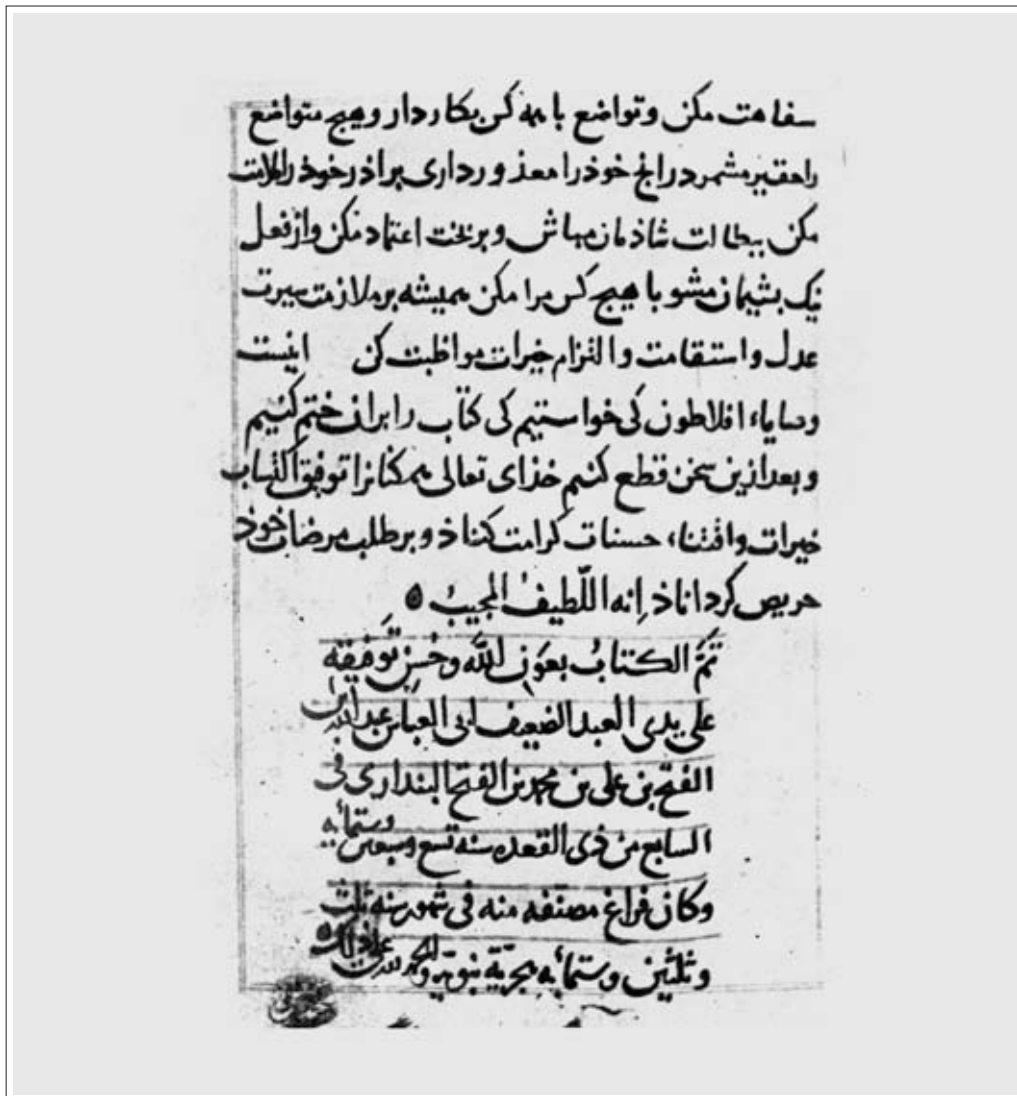
## خط پسر بُنداری

در کتابخانه آیه الله مرعشی (قم) نسخه‌ای از اخلاق ناصری به شماره ۳۲۲۲ شناسانده شده است (فهرست، ۹: ۲۳) که عبارت انجامه‌اش چنین است:

تم الكتاب بعون الله وحسن توفيقه على يدى العبد الضعيف ابى العباس عبدالله ابن الفتح بن على بن محمد ابن الفتح البندارى فى السابع من ذى القعدة سنة تسع و سبعين و ستمائة و كان فراغ مصنفه منه فى شهر سنة ثلث و ثلثين و ستمائة هجرية نبوية و الحمد لله على ذلك.

این کاتب می‌باید فرزند قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد اصفهانی مشهور به بنداری باشد که چکیده‌ای مشهور از شاهنامه فردوسی را به عربی درآورد و در سال ۶۲۴ به پادشاه وقت تقدیم کرد. او همان است که زبدة النصره عمادالدین اصفهانی در تاریخ سلاجقه را ملخص ساخت.

فاصله کتابت اخلاق ناصری (۶۷۹) با اهدا شدن ترجمه شاهنامه پنجاه و پنج سال بوده است و طبعاً از نظر زمانی بی‌تناسب نیست.



جای نقطه‌های ب، ت، ث و ن در نسخه مورخ ۵۲۳

در بخشی از نسخه برگردان تفسیر سوراآبادی مورخ ۵۲۳\* نکته قابل توجه آن است که کاتب همه جا نقطه «ب» و «ت» و «ث» و «ن» را به جای آن که در درون و وسط حرف بگذارد به دقت مخصوص بر آغازه آن چهار حرف گذاشته است. در حقیقت از نوع کارهایی است که درین روزگار به توسط گرافیک پردازان انجام می‌شود. چند نمونه از کلمات مختلف آن نسخه برای نشان دادن تفنّن و روش یکی از کاتبان قدیم نقل می‌شود.

۳۶۸

جبرئیل را پس از آنکه از سکا و عبادت ایشان خدای از لبت بیرون آید  
**وَإِنَّا لَنَخْرُ الصَّافُونَ وَإِنَّا لَنَخْرُ الْمَسْبُوحُونَ**  
 ما چه ماصف زدگان در مقام عبادت و ما امر ما نسخ شدگان سوال  
 ای جبرئیل گفت و ما ما انا لاله مقام معلوم و هر وی گفت و انا لخر الصافون  
 و انا لخر المسجون من سعی از قرآن قول جبرئیل است جواب گویم بر می‌قول  
 خدای است فرموده جبرئیل را بخوانند این سر خوانند از قول جبرئیل باشد نه  
**مِنَ الْأَوَّلِينَ** و از کتوب الی قولون لوز عندنا ذکرا  
 بدستی کی بودند کافران کمالی می‌گفتند که ما اندک  
 دگری و بندی و رسولی از مستنیا از کتا عباد الله المخلصین  
 هر چه بیدی ما بندگان خدای رسکان سوال چرا گفتند که اولاد بر ما  
 کی ایشان ذکر اولاد را می‌ماط را اولاد خوانند سر کونمان را سبب امان بنیادند  
**جواب** گویم ذکر امرا اولاد معناه کما کان للاولاد من الکتاب والرسول  
 و از آن بود که کفار مکه ای بودند در ماضی ابر حال اهل کلب اعتبار کلدندی  
 و رسول کتاب بارز و خاستندی هر جزای تعلی رسول از سنن اسلام  
**فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يُعْطُونَ** تا آری به شنندند  
 بوی روزی بودی که بیاید صلوات خورید در این جهان و عفتیوت خویش در آن جهان  
**وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَأْتِ الْعِبَادِ نَا الْمُرْسَلِينَ**  
 بدستی کی شتی گرفته است سخن ما را از بندگان ما را از سنن کاتب رسولان  
 و از سخن وعدهی حضرت است مر رسولان را و وعده هلاک و عفتیوت یکا قرآن  
 را و سخن از آن سخن نسیب و تسلیت مصطفی است کی نکل دل بودی در جاهلی

\* تفسیر قرآن کریم، تألیف ابوبکر عتیق سوراآبادی (محفوظ در کتابخانه دیوان هند، لندن). عکسی، با مقدمه مجتبی مینوی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵)، ص ۱۳۸ (نمونه).

تَفَنُّن حاشیه‌ای کاتب

در حاشیه نسخه برگردان تفسیر سوراآبادی مورخ ۵۲۳\* (۴۱۸) نگاره‌ای نقش شده است که مناسبتش را نمی‌دانیم. زیرا آن نگاره فقط همین یک بار کنار آیه‌ای در این نسخه دیده می‌شود. من در قبال پرسش فاضل محترم آقای محمد مهیار (قم) که به طبع متن تفسیر پرداخته‌اند عرض کردم ظاهراً کاتب آن را از باب تفنن یا رفع خستگی در آن جا ترسیم کرده است. عکس آن در این جا آورده می‌شود تا اگر نسخه‌شناسان نظیری برای آن می‌شناسند دیگران را آگاه فرمایند.

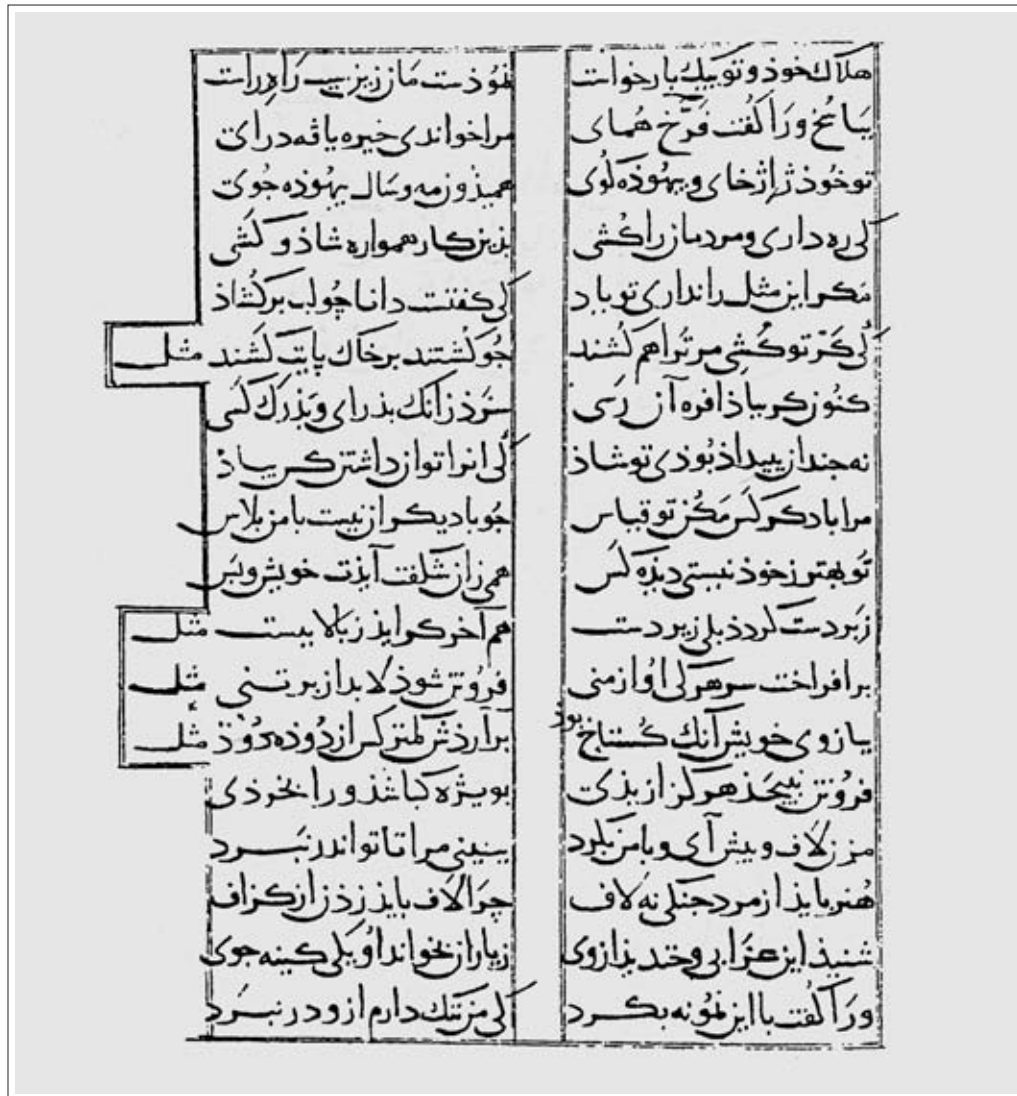


\* تفسیر قرآن کریم، تألیف ابوبکر عتیق سوراآبادی (محموظ در کتابخانه دیوان هند، لندن)، عکسی، با مقدمه مجتبی مینوی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵)، ص ۱۳۸.

## کناره‌سازی جدول

در نسخه خطی «همای نامه» ای که سراینده‌اش شناخته نیست و آن را بازمانده قرن ششم و هفتم دانسته شده است و نخستین بار آ. ج. آربری (A. J. Arberry) آن را به خط شادروان شرف‌الدین خراسانی (دکتر شرف) در سال ۱۹۶۳ (لندن) منتشر کرد و به تازگی چاپ دیگری از آن با تصحیح جدید دکتر محمدروشن (تهران، ۱۳۸۳) نشر شده است، کاتب ابتکاری در نشان دادن ابیاتی بکار برده است که جنبه مثلی دارند تا خواننده مشخصاً بدانها توجه کند و به یک چشم انداختن آن‌گونه ابیات را بشناسد. نسخه تاریخ ندارد ولی چون یادداشت وقف مورخ ۷۱۰ دارد پس ظاهراً چندی پیش از آن کتابت شده است.

تازگی مورد نظر، کتابت کلمه «مثل» است در سمت چپ بیت و ترسیم جدولی به دور آن ابیات، به این صورت که هر جا کلمه «مثل» نوشته است خط جدول به طرف سمت چپ کشیده شده است. عکس آن صفحه برای ملاحظه کسانی که علاقه‌مندی به تاریخ نسخه‌های خطی و ضوابط اخص نسخه‌نویسی دارند - و این نمونه را در نسخه‌ها ندیده‌ام - در اینجا به چاپ می‌رساند.



## پاورق نویسی مخصوص

در مجموعه‌ای خطی از متون عرفانی\* کتابت ۱۰۹۸ق (از جمله نظم‌الذریعی شرح قصیده ابن فارض و لوامع و لوائح...) به نکته‌ای مربوط به «پاورق» (رکابه) برخوردیم که تازگی دارد. خصوصیتی که به عرض می‌رسد در مقداری از پاورق‌ها دیده می‌شود نه همه جا.

یکی از خصوصیت‌ها آوردن یک حرف یا قسمتی از آخرین کلمه مندرج در سطر آخر صفحه سمت راست و تکرار آن در اولین سطر سمت چپ است، بطور مثال:

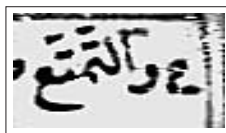
	سمت راست (پائین)	سمت چپ (بالا)
۱ت	الاحدية	ية *
۲ت	الروح	ح *
۳ت	المدن	ن *
۴ت	شاهد	هد *
۵ت	ادت	ت *

و گاه نیمی از کلمه در انتهای صفحه سمت راست و تمام کلمه در ابتدای صفحه سمت چپ است، بطور مثال:

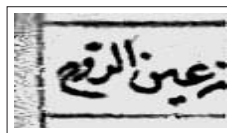
	سمت راست	سمت چپ
۶ت	لا	لاستعارة *

و گاه به مرسوم عمومی نسخه‌ها، کلمه‌ای که در سطر آخر صفحه سمت راست بوده در سطر اول صفحه سمت چپ تکرار شده است.

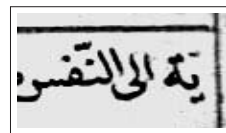
نکته دیگر این است که معمولاً پاورق‌ها را خارج از سطر و بطور اریب نمی‌نویسند، و آن چنان که در غالب نسخه‌ها بطور اریب و حدود یک یا دو سانتی متر پائین‌تر از سطر آخر نوشته می‌شده است.



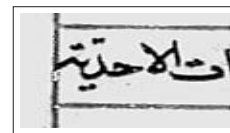
ب



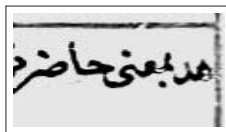
■ ت: ۲ الف



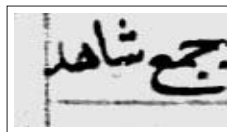
ب



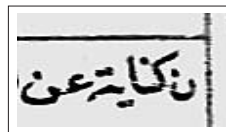
■ ت: ۱ الف



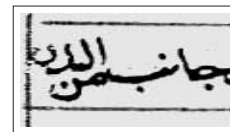
ب



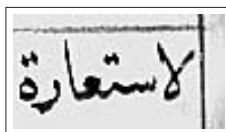
■ ت: ۴ الف



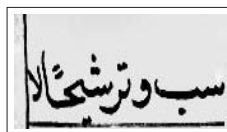
ب



■ ت: ۳ الف



ب



■ ت: ۶ الف



ب



■ ت: ۵ الف

\* نامه بهارستان: از آقای محمدابراهیم شریعی که اصل نسخه را برای بررسی در اختیار دفتر «نامه بهارستان» قرار دادند سپاسگزاریم.

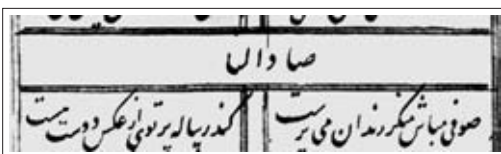


فاصله میان غزل‌ها

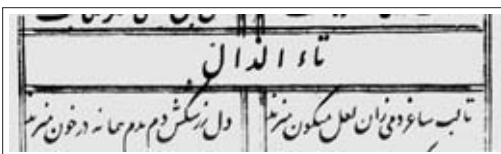
در شماره پیش (ص ۳۱۲) یادداشتی در مورد کلمات جداکننده قطعات شعر در دیوان‌ها و جنگ‌ها آورده شد. اینک یک مورد دیگر بدان افزوده می‌شود.

در مجموعه منظومات و منشئات شرف‌الدین علی یزدی (۸۶۷ق) (مجموعه روان کوشکو، ش ۱۰۱۹) کاتب حرف اول مطلع غزل و حرف آخر قافیه را وسیله جداکردن غزلیات قرار داده است به این صورت:

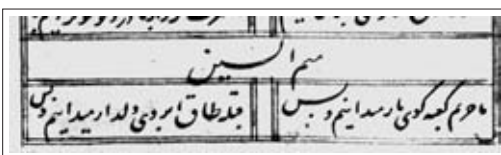
ت ۱ - صاد التاء *	- جیم الذال	ت ۴ - یا السین *	ت ۵ - جیم الواو *
- عین التاء	- سین الذال	- الف الفا	- الف الها
- کاف التا	- عین الذال	- الف اللام	- باء الها
- دال الدال	- کاف الذال	- با المیم	- قاف الها
- صاد الدال	- زاء الذال	- سین المیم	- غین الیا
- کاف الدال	- سین الزاء	- میم المیم	- کاف الیا
ت ۲ - تاء الدال *	ت ۳ - میم السین *	- لام النون	ت ۶ - نون الیا *



ت ۱



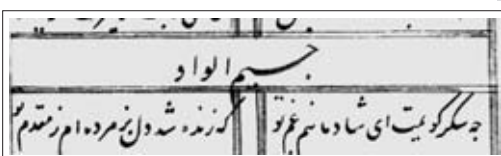
ت ۲



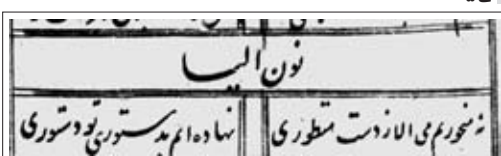
ت ۳



ت ۴



ت ۵



ت ۶





### جلد صدفی نسخه شاهجهان

حاجی محمد جان قدسی مشهدی (۹۹۰؟ - ۱۰۵۶ق) در منظومه‌ای که به وصف کشمیر و شاهجهان دارد چند بیتی را به وصف جلد کتابی سروده است که محتوی است بر واژه‌هایی مربوط به صحافی و مآلا نسخه‌شناسی.

صدف‌وار، این جلد گوهرنگار	لبالب بود از دُر شاهوار
به حُسن و صفای برد دل ز چنگ	کجا نقش ارژنگ و این آب و رنگ
چنین صنعتی کس نبرده به کار	بجز صانع دست صنعت‌نگار
کسی کاین چنین لُعبتی ساز کرد	مگوئید نیرنگ، اعجاز کرد
در او درج، اوراق هفت آسمان	که گنجد در آن ذکر شاه جهان
سزد لاف معجز ز صورت نگار	که کرد این چنین صورتی آشکار
به صنعت ندانم که این نقش بست؟	که بهزاد را بست بر تخته، دست
که دیده جز این جلد گوهرنگار	که گیرد صدف بحر را در کنار <sup>۱</sup>
بهار ارم کرده اینجا بهار	شکفته گل از پوستش غنچه‌وار
ز شرم مقواش دارد حجاب	که نام ورق می‌برد آفتاب
از آن جا گرفته ست در طاق دل	که باشد مقواش ز اوراق دل
گرو برده این لُعبت دلفریب	ز رخسار خورشید رویان به زیب
چه جست است [و] در دلربایی دلیر	نمی‌گردد از دیدنش دیده سیر
به حسن است افزون ز خورشید و ماه	به اندازه دیدنش، کو نگاه؟
ز رُخ، رنگ خورشید روزی پرید	که شکل ترنجش قضا می‌پرید
شبه ترنجش چو می‌ساختند	به ترکیب خورشید پرداختند
مریزاد دستی که این گُل بُرید	که از غیرتش گل، گریبان درید
بود سرنوشتش ز روز نخست	که ربطش کند ربط اجزا درست
نیایی به جمعیتش دیگری	که در جمع افراد دارد سری
کسی شکر چون گوید آن دوست را	که داد اینقدر مغز، یک پوست <sup>۲</sup> را
به نقش و نگارست زیبا و نغز	ندیده چنین پوستی هیچ مغز
ترنجش بود آفتابی دگر	خطوط شعاعیش تحریر زر
حدیش به هر صدر مجلس بلند	مرّیع نشین و مرّیع پسند
به گیتی گرفت آن قدر اعتبار	که شد ذکر شاه جهان را حصار
فلک روزی از قدرش آگاه شد	که جلد کتاب شهنشاہ شد
به غیر از ترنج زر این کتاب	ندیدست ثابت، کسی آفتاب
کتابی که باشد چنین جلد آن	بود درخور ذکر شاهجهان <sup>۳</sup>

\* نقل از: دیوان حاجی محمد جان قدسی مشهدی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵)، صص ۸۱۱-۸۱۲.

<sup>۱</sup> اشاره است به اینکه در جلد از صدف استفاده کرده بودند.

<sup>۲</sup> در یزد تا چندی پیش به جلد کتاب پوست کتاب گفته می‌شد. به مناسبت معمولاً جلدها از چرم بوده است.

<sup>۳</sup> احتمالاً می‌تواند اشاره باشد به یکی از مؤلفاتی که درباره شاهجهان تألیف شده و این جلد را برای آن کتاب ساخته بودند.



## ۱۶

## اطلاعاتی درباره کاغذ

نجیب کاشانی (۱۰۶۳-۱۱۲۳ق) غزلی در شانزده بیت به ردیف «کاغذ» دارد و در آن به مناسبت تعبیری را آورده است که بعضی از آنها گویای اطلاعاتی درباره کاغذست مانند:

۱. ما نقد شعر کردیم صرف بهای کاغذ ریشی سفید کردیم در آسیای کاغذ
۲. چون خامه بهر دیوان، پر استخوان شکستیم افسوس از آن مقوا حیف از بهای کاغذ
۳. جانی به صورت شعر در صفحه جای دادیم کردیم همچو تصویر دربر، قبای کاغذ
۴. بی چین جبهه سطری در نامه‌اش ندیدیم از ابتدای مکتوب تا انتهای کاغذ
۵. بر سر کلاه کاغذ چون خامه‌اش گذارند کانش سزاست هر کس شد آشنای کاغذ
۶. بادام کاغذی شد چشمم به راه قاصد پر انتظار دادی ما را برای کاغذ
۷. بادی ز پوچ گفتن در بینات مینداز بوقی ضرور نبود در آسیای کاغذ

بیت اول «آسیای کاغذ» گویای آن است که این اصطلاح برای کارگاه کاغذسازی رواج داشته است.

بیت دوم دلالت دارد بر اینکه کاغذ به مصرف مقواسازی می‌رسیده است.

در بیت سوم «قبای کاغذ» جای پیرهن کاغذین را گرفته است.

در بیت چهارم کاغذ به معنی نامه و مکتوب است.

در بیت پنجم که «کلاه کاغذی» آمده است اشاره است به مجازات کلاه کاغذی بر سر کسی گذاشتن و او را سخره شهر کردن.

در بیت ششم باز کاغذ به معنی نامه است.

در بیت هفتم که گفته بوق در آسیای کاغذ ضرور نیست از باب آن است که آسیا خود سر و صدا داشته است.

## ۱۷

## جواز کاغذ

پس از نشر یادداشت درباره جواز کاغذ در شماره پیش (ص ۳۰۸-۳۰۹)، برخوردیم به نوشته فاضل گرامی آقای پرویز محبی در کتاب *Techniques et ressources en Iran* (پاریس، ۱۹۹۶) و البته ترجمه فارسی آن با عنوان فنون و منابع در ایران به قلم خانم آرام قریب (تهران: اختران، ۱۳۸۳). آقای محبی یادآور شده‌اند که بوریج (Beveridge) مترجم بائرنامه اصطلاح «کاغذ جواز» مندرج در آن کتاب را از انواع کاغذ دانسته است، مثل «کاغذ سمرقندی»، یا «کاغذ بغدادی» (ص ۲۵۰). به گمانم حدس بوریج درست نیست. زیرا عبارت بابر (البته در ترجمه فارسی آن) چنین است: «در عالم، کاغذ خوب از سمرقند برمی‌آید. کاغذ جواز تمام از کان گل می‌آید.» (بابرنامه، چاپ تاکستون، کمبریج آمریکا، ۱۹۹۳، ۱: ۹۶).



### «ایضاً له» و نظایر آن، شاید «اجنبی» هم

تصور نمی‌شود که اگر دیوان حافظ – یا هر شاعر دیگر – به خط آنها به دست بیاید خودشان برای تفریق میان دو غزل نوشته باشند «ایضاً له» یا «له ایضاً» و نظایر آن. این رویه به گمان من خاص کاتبان و گردآورندگان دیوانها و جنگها بوده است. معمولاً در کتابت دیوانهای منفرد یا جنگ اشعار اغلب این رویه دیده می‌شود. البته همه کاتبان هم این شیوه را متابعت نمی‌کرده‌اند و بعضی از آنان با فاصله دادن یا جدول سازی و نگاشتن علائمی مانند ( م / ه / ق ) که می‌باید تندنویسی «له» یا «وله» باشد و جز آنها قطعات شعری را از هم جداسازی می‌کرده‌اند.

به هر تقدیر یکی از خصائصی که در نسخه‌های خطی دیوانها و تذکره‌ها و جنگها باید تجسس و تخریح شود انواع اصطلاحاتی است که برای جداسازی میان دو قطعه شعر می‌نوشته‌اند و مرسوم می‌بوده است. اخیراً در مجموعه شماره ۱۲۵۹۸ کتابخانه آیه الله مرعشی (قم) بر سر بعضی از اشعاری که در حاشیه برگها آمده است کلمه «اجنبی» را دیده‌ام. به ظن قریب به یقین دلم این طور می‌پسندد که آن را لفظی معادل مفهوم «ناشناس»، «لغیره» و «لا ادری» بدانم مانند «از دیگری». نه آن که تخلص شاعری باشد چنانکه فاضل جستجوگر جوان آقای جواد بشری در معرفی خوب خود از جنگ مذکور «اجنبی» را تخلص شاعری دانسته است.<sup>۱</sup> البته محتمل تواند بود که شاعری به نام اجنبی می‌بوده است ولی چنین نامی تاکنون در تذکره‌ها دیده نشده و مرحوم عبدالرسول خیامپور آن را در جایی ندیده تا در «فرهنگ سخنوران» آورده باشد. به هر حال من عرض خود را به صورت پیشنهاد نوشتم. امیدوارم از نظر خیرانه متخصصان بی بهره نمانم.

به هر تقدیر اگر یکی از ورندگان به نسخه‌های خطی بتواند دیوانهای اقدم و مقداری از جنگهای معتبر را به استقصا در آورد نظرش درین باره رسمی تر و مجاب کننده خواهد بود تا بدانیم و بتوانیم بگوئیم از چه زمانی چنین رسمی مرسوم شده است و چه اصطلاحات دیگری برای بیان این منظور مصطلح بوده است. آنقدر که به یاد خود آوردم و به بعضی از جنگهای چاپ شده دم دست نگریستم تاکنون این اصطلاحات را دیده‌ام:

\* \* \*

### کتابنامه

- بیاض تاج‌الدین احمد وزیر (۷۸۲ هجری). زیر نظر ایرج افشار، مرتضی تیموری. اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۳.
- جنگ مرتضی قلی شاملو (گردآوری در سال ۱۰۶۹ ق). نسخه‌شناسی و فهرستنگاری از ایرج افشار، احمد منزوی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بخش کتابخانه، ۱۳۸۲.
- جنگ مهدوی (تاریخ کتابت از ۷۵۳ قمری به بعد). زیر نظر نصرالله پورجوادی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۰.
- مُجمل الاقوال فی الحکم و الامثال، تألیف احمد بن احمد بن احمد دمانیسی سیوا سی در سال ۶۹۳ ق. نسخه برگردانان: ایرج افشار، محمود امیدسالار. تهران: طایه، ۱۳۷۹.
- مونس الاحرار فی دقائق الأشعار، تألیف محمد بن بدرالجاجرمی (سنه ۷۴۱ هجری قمری). به اهتمام میرصالح طبیبی، با مقدمه علامه محمد قزوینی. ج ۲. تهران، ۱۳۳۷ – ۱۳۵۰.
- نزهة المجالس، تألیف جمال خلیلی شروانی. تصحیح و تحقیق محمد امین ریاحی. تهران: زوار، ۱۳۶۶.

<sup>۱</sup> «جنگ رباعیات کتابخانه آیه الله مرعشی»، میراث شهاب (قم)، ش ۱۰ (۱۳۸۳)، ش ۴: ۷۵ – ۱۰۴. ایشان مرقوم داشته‌اند: «به نظر می‌رسد اجنبی تخلصی شاعری باشد» (ص ۸۲).



– منها	– قال رجل	– آخر
– نظم	– قال غيره	– الآخر
– نیز	– قال كاتبه	– ابیات
– وايضاً	– قصيده	– اجنبی
– وايضاً له	– قطعه	– الشاعر لنفسه
– وفي مثله	– قيل	– ايضاً
– وفيه	– لآخر	– ايضاً الآخر
– وفيه ايضاً	– لا ادرى	– ايضاً لكاتبه
– وقال	– لا ادرى قائله	– ايضاً له
– وقال آخر	– لا ادرى قائلهم	– ايضاً منه
– وقال آخر ايضاً	– لا اعرف	– ايضاً من كلامه
– وقال آخر بمعناه	– لا اعرف قائله	– بعض افاضل
– وقال آخر فيه	– لبعض الأفاضل	– بعضهم
– وقال آخر مثله	– لبعض الفضلاء	– بيت
– وقال ايضاً	– لبعض اهل الحال	– حكايت
– ولآخر	– لبعضهم	– ديگر
– ولواحد	– لغيرها	– ديگر شاعر گوید
– ولواحد من الأفاضل	– لغيره	– ديگر گوید
– ولواحد من الشعراء	– لغيره فى المعنى	– راقمه ناظمه
– ولواحد منهم	– لغيره فيه	– رباعى
– وله	– لقائله	– رباعيه
– ولها	– لكاتبه	– شعر
– وله ايضاً	– لله درّ	– غزل
– وله فى المعنى	– لله درّ قائله	– غيره
– وله فيه	– لله درّ من قال	– فرد
– وله من اخرى	– لله درّه	– فقال
– ومثله	– لواحد	– فى المعنى
– ومن الأشعار	– لواحد من الأفاضل	– فى غيره
– ومن مقطعاته	– لواحد من الشعراء	– فيه
– ومنه	– لواحد من العرفاء	– قال آخر
– ويضرب منه	– لواحد منهم	– قال الرّاجز
– هم او راست	– له	– قال ايضاً
– هم او فرمايد	– مثلها	– قال بعض السلف
– همو گوید	– مثنوى	– قال الشاعر
– هم او فرمايد	– من كلام	– قال بعض العلماء
– هو الظفر	– منه	– قال بعضهم



رازمه صظه	ویشله	وقالت آخر	ایضاً
ایضاً	ایضاً من کلامه	لصاحبه	وینما
ومن ایضا			
وقالت ایضاً	ولها ایضاً	ولها	ولها
ولغلامه له	وعز الأئمة	لها	ایضاً کاتبه لصلی اللہ علیہ وسلم
دیگر کویز	شعر	در القایب	ولمحمد منهم
وآخر	ولعزل عولاف	لها	قالت الراجز
وقالت آخریه	الأشعر	وتمقطعاً بحمد الله	س
مرباعیه	القصیده	س	حکایت
لقابته بجمته للأغراب	مبارزه	هم اوزاپست	لوهی شعراء
اخر	دیگر شعر کویز	شعر	قالت الشاعر
شاعر کویز	س	وله في الرباعیه	س
س	ولعزل عولاف	س	من الأشعرافیه
وبهذا المعنی	عمره	واندر من معنی گفته اند	تا ادری فایله